

کتاب « روحیات جماعات »

کتاب « روحیات جماعات » تألیف دکتر گوستاد لویون دانشمند معروف فرانسوی یکی از کتب مهمه علم اجتماع است که اخیراً بهمت فاضل محترم آقای میرزا محمود خان عرفان حلیه زبان فارسی بخود گرفته . ما برای آشنا ساختن قارئین محترم مجله تعلیم و تربیت بان کتاب شریف چند صفحه از آنرا که راجع بتعلیم و تربیت است انتخاب و در اینجا درج مینمائیم کتاب مزبور در تحت طبع است و قریباً منتشر خواهد شد .
مجله تعلیم و تربیت

يك فصل از يك كتاب

در هر عصری يك سنخ فكر بر نفوس مردم استیلا دارد . فكري كه در عصر ما بسایر افكار غلبه نموده اینست كه تعلیم میتواند اشخاص را تغییر دهد و آنها را از پرتگاه فساد بیرون آورد . این مسئله یکی از عقاید ثابتة دموکراتها شده و اگر امروز کسی بان اعتراض و انتقادی کند مثل کسی است كه دیروز کلیسیا را انتقاد می نمود .

نزد غالب بزرگان فلاسفه مخصوصاً « هربرت اسپنسر » (۱) بكمك آموزگاری عقل و نور علم و راهنمایی تجربه مسلم گردیده كه تعلیم در تهذیب و سعادت انسان تأثیر ندارد و غرائز و شهواتی را كه موروث آباء و اجداد اوست نمیکاهد و اگر طرزتعلیم خراب نباشد مفاسد شوم و زشتی تولید می نماید . متخصصین احصائیه این عقاید را تقویت نموده می گویند میل بارتكاب جرم یا در نتیجه انتشار تعلیم یا بسبب

(1) Herbert Spencer

روش و طرری که در تعلیم پیدا شده زیاد گردیده و آثارشست ها که سخت ترین دشمنان هیئت اجتماع هستند از میان اشخاصی بیرون میابند که نمره اول را در مدرسه گرفته اند .

مسیو ادلف گییو (۱) یکی از اعظم قضات گوید : امروز در هر چهار هزار نفر مجرم سه هزار نفر با سواد و هزار نفر بی سواد است . پنجاه سال پیش در هر صد هزار نفر ۲۲۷ جرم اتفاق میافتاد ولی امروز به ۵۵۲ جرم رسیده . مطالعات او و همکاراش نیز حاکی است که جرائم بیشتر در میان جوانانی یافت می شود که تحصیلات فنی و صنعتی را به تحصیل در مدارس مجانی و اجباری تبدیل کرده اند .

بلی . شکی نیست که اگر طرز تعلیم خوب باشد انسان نتایج مادی و مهمی از تحصیلات خود می برد ولی اخلاق او را ترقی نمیدهد فقط اینگونه تعلیم بکار امور فنی و تامین معاش میخورد و بدبختانه ملل لاتین مخصوصاً از ۵۰ سال قبل تعلیم ملی خود را بر اساس خطائی استوار نموده و با اینکه علماء بزرگی مثل بریان و فوتیل و کولانژ و تابن و بسیاری دیگر این روش را سخت انتقاد کرده اند باز ملل لاتین در اشتباه خود باقی هستند من در کتاب « روحیات تربیت » مفصلاً شرح داده ام که طرز کنونی تعلیمات ما قسمت بزرگ محصلین را بیک دسته قشون کینه جو و دشمن هیئت اجتماع مبدل میکنند .

اول خطر بکه از این تربیت یعنی تربیتی که باید حتماً تربیت لائینی نامیده شود و علم النفس بفساد آن حکم میکند ناشی می شود اینست که میگویند حفظ دروس قوه ذکاوت را پرورش میدهد و

فطانت را تقویت میکند آن وقت نتیجه میگیرند که باید شاگرد هر چه بتواند محفوظات خود را زیاد کند پس کار شاگرد چه در مدرسه ابتدائی و چه عالی حتی در دارالمعلمین منحصر بحفظ کردنت آیا درس حفظ کردن میتواند در نمو مدارك و ایجاد ملكة سمی و اراده انسان تأثیری داشته باشد در نظر چنین شخصی تعلیم و تربیت عبارتست از حفظ کردن درس و اطاعت صرف از معلم . مسیو ژول سیمون (۱) یکی از وزراء سابق معارف میگوید : « خوب حفظ کردن درس و خوب تکرار کردن محفوظات و خوب تقلید کردن از بیانات معلم تربیت مضحکی است و هر همتی که شاگرد در این راه صرف کند نتیجه اش نقص و ضعف است . »

اگر ضرر این تربیت بفائده نداشتن صرف منحصر بود ما فقاقت میکردیم که شاهد خود را شاگردان بدبختی قرار دهیم که وقت خود را صرف پیدا کردن و فهمیدن سجل احوال پهلوانان افسانها و کشتی گیری های آنها می نمایند ولی ضرر این تربیت بیش از آنهاست این تربیت در شاگرد انزجار شدیدی از حالت و موقع خود تولید میکند و او را بر میانگیزد که آن حال و آن موقع را ترك کند . یعنی صنعتگر نمیخواهد در شغل خود باقی باشد فلاح زاده میل ندارد بکار خویش باقی بماند . پست ترین افراد طبقه متوسط می خواهد برای اولاد خود در دوائر دولتی شغلی پیدا کند . پس مدرسه رجالی تهیه نمی نماید که بتزاحم حیاتی قادر باشند فقط مستخدمینی از کارخانه مدرسه بیرون نمایند که مثل ماشین کار میکنند ولی نه اراده و نه قریحه تصرف در امور دارند . اینگونه تربیت در هیئت اجتماع یکدسته قشون

(1) Jules Simon

خشمناکی تهیه میکنند که همیشه مستعد شورش و انقلابست و يك طبقه دیگر نیز از این مدارس بیرون میآیند و آن طبقه متوسطه است یعنی طبقه بیکاره و بیعرضه و ترسو و غافل که عقیده آن نسبت بقدرت حکومت مثل عقیده دینی است با وجود این همیشه باعمال دولت اعتراض میکنند. طبقه که خودش غرق اشتباه است دولت را مسئول می شمارد و همه چیز را از دولت میخواهد و بهر کاری که دست دولت در آن نباشد دست نمیزند. دولت هم که کارخانه دیپلومه های محفوظانست فقط میتواند عده محدود و کوچکی از آنها را استخدام کند بالطبع مابقی بیکار میمانند آنوقت دولت گرفتار لزوم اعاشه مستخدمین خود و مقاومت در مقابل دسائس و حملات انبوه دیپلومه ها که تمام صندلی های استخدام را از بالا تا پائین یعنی از ثبات تا معلم و مدیر اداره محاصره کرده اند میشود. ما می بینیم بکنفر تاجر بزحمت میتواند برای مباشرت امور خود در مستعمرات نماینده ای پیدا کند. اما هزارها دیپلومه برای گرفتن يك شغل کوچک دولتی پشت سر هم صف کشیده اند. الان فقط در ناحیه «سن» ۲۰ هزار نفر دو طلب معلم و معلمه هست که همه بیکارند ولی از کار کردن در کارخانجات ابا میکنند و همه متوجه دولت شده معاش میخواهند البته دولت عده قلیلی از آنها را بیش نخواهد پذیرفت بقیه بالطبع بدشمنان هیئت اجتماع افزوده میگردند و برای هرگونه انقلاب و هر اغتشاش در تحت قیادت هرکس و برای هر مقصودی که باشد حاضر و مستعدند. زیرا اکتساب معلوماتی که صاحبش نتواند برای استعمال آن راهی بیابد البته انسانرا در مخالفت اوضاع مهیا میکنند بدبهبی است که دقت برای جلوگیری این خطر گذشته و تجربه که

آخرین مربی ملل است عنقریب خطای ما را برخ ما خواهد کشید تجربه بما خواهد فهمانید که باید این کتابهای کلاسی گنج کننده را دور اندازیم و این امتحانات بد بختی آور را باطل سازیم و طریقه تعلیمات فنی و عملی را اختیار کنیم تا نسل را بکارخانه و مؤسسات مستعمراتی و اعمالی که اقدام و اراده و کوشش لازم دارد و نسل معاصر حالا از ان فرار میکنند برگردد

این تعلیمات فنی است که امروز عقول روشن بدنبال آن میشتابند و پدران ما هم بدنبال آن میرفتند. این گونه تعلیم را مللی که امروز با نیروی اراده دنیا حکومت میکنند رها نکرده اند و این گونه تعلیم آنها را بقدرت و عمل و تصرف و حفظ مؤسسات و مستعمرات موفق ساخته است

مسیو (تاین) یکی از متفکرین در اینموضوع صفحائی نگاشته من شمه از آنرا اینجا نقل میکنم. مشارالیه با دلائل روشنی ثابت کرده است که تربیت سابق، مثل تربیت کنونی انگلیسی و امریکا بود سپس طرز تعلیم لائینی و طرز تعلیم ملل آنگلو ساکسونرا بخوبی مقایسه میکنند و با بیان فصیحی از نتایج آن دو گفتگو مینماید

اگر اکتساب سطحی این معلومات پراکنده و تخصص در خواندن این کتابهای مختلفه لا اقل ملکات عقلی نسل معاصر را ترقی میداد و جز يك مشت بیکار و کینه جو را تهیه نمیکرد ما حاضر بودیم با ریاضت نفس تحمل کنیم ولی متأسفانه فقط این ضرر را ندارد زیرا ادراك و تجربه و اقدام و اراده و سعی که وسائل زندگانی است و باید انسان بانها مجهز باشد در کتابها نیست و این تربیت صفات مربور را

نمیپروراند . کتب قاموس است که انسان از مراجعه بان استفاده می کند ولی حفظ فصول مطول آن چه فایده دارد ؟

اما اینکه تعلیمات فنی عقل را طوری پرورش میدهد که ترتیب نظری معمولی ما آنرا فاقد است مسیو تاین شرح مفصلی مینگارد و میگوید • افکار باید درمولد طبیعی و عادی خود تولید شود و چیزیکه باید بذر این افکار را نمو دهد مؤثرات زیاد و متنوعی است که همه روزه در دماغ شاکرد جوان در کارخانه ومعادن و محکمہ و دارالوکاله و مریضخانه باید وارد شود . همچنین مغز او باید از مشاهده آلات و افراز و عملیات و از اجتماع کسبه وکارگر و از مذاکرات خریدار و فروشنده و از خود کار که بد ساخته شده یا خوب و کرانست یا ارزان متأثر گردد این تأثیرات کوچک کوچک است که چشم و گوش و دست و دماغ بدون قصد آنها را اخذ و قبول میکنند این تأثیرات در روح جوان جمع میشود و او را برای یک ترکیب جدید یا تجزیه جدید یا اکتشاف اقتصادی یا اختراع صنعتی ارشاد میکنند . جوان فرانسوی از این امتزاج تأثیرات و از این عناصر و مؤثرات ضروری در وقتیکه او کاملاً باخذ و قبول تأثیر آنها محتاج است محروم میباشد هفت سال یا هشت سال باید در مدرسه بماند بدون اینکه تجارتی که در دسترس او واقع است بعمل آورد و بدون اینکه صورت اشیاء در خاطر وی نقش و طرق مختلفه استعمال آنها را کسب کند ۹ دهم اوقات و زحماتی که سودمند و مهم تر از آن را در تمام مدت عمر نمیتوان بدست آورد باین صورت تلف میشود . اولاً نصف یا دو ثلث محصلینی که دوطلب امتحان اند در امتحان قبول نمیشوند نصف یا ثلث دیگر

که قبول شدند و از مدرسه بیرون آمدند اشخاصی هستند که درس و تحصیل آنها را عاجز ساخته و دیگر کاری از آنها بر نمیاید زیرا آنها تکالیفی فوق طاقت خود بجا آورده اند . از آن بیچاره ها خواسته اندروی صندلی بنشینند یا جلو تخته سیاه بایستند و چند ساعت خودشانرا شبیه قاموسی کنند که برای حضار اجمالی از تمام معلومات بشری را بیان نماید بلی در آن چند ساعت معدود آنها این کار مشکل را انجام داده اندولی بعداز یکماه دیگر آیا از این معلومات اثری میتوان یافت ؟ البته نه . زیرا مغز و عقل از زیر بار چیزیکه تحمل آنها نداشت فرار کرد و آب سرچشمه تمام شد . حالا جوان امتحان داده از مدرسه بیرون آمده و میخواهد در کشمکش زندگانی وارد شود میخواهد در کشمکش زندگانی وارد شود میخواهد وظائفی که بعهدهٔ یکنفر انسان است انجام دهد میخواهد حیات او قرین انتظام گردد . چه میکند ؟ استخدام دولت چیزی بعد از آن نیست . اینست کار و نتیجه زندگانی طبقه متوسطه و البته نتیجه کار و زحمات او هیچوقت با زحمات و کاری که از ابتدای عمر و حیات تحصیلی خود کشیده است برابری نخواهد کرد اما در انگلیس و امریکا همچنانکه در فرانسه تا قبل از سال ۱۷۸۹ بود عکس این حالت است در آنجا نتیجه و نمره کار مساوی بلکه بیش از مقدمات کار است .

این مورخ بزرگ تفاوت میان طرزتعلیمات ما و تعلیمات آنکوساکسون را شرح میدهد و میگوید آنکوساکسونها این مدارس ما را ندارندتعلیم و درس را از کتاب فرا نمی گیرند . تعلیمات آنها از خود کار و نفس اشیاء میباشد . مثلاً مهندس از کارخانه بیرون میاید نه از مدرسه .

این سنخ تربیت بانسان اجازه میدهد که در کار خود بحدیکه قدرت و قابلیت دارد ترقی کند پس اگر کارگر با ذکاوت باشد لیدر کارگرها میشود و اگر استعداد قابل داشته باشد مهندس میگردد. اینست طریقه نورانی دموکراسی و این است سود حقیقی. نه اینکه تمام آتیه انسان را بامتحان منوط کنند که در مدت یکی دوهفته تمام معلومات خود را بیان کند.

این مورخ بزرگ از بیانات خود اینطور نتیجه میگردد که تربیت لاتینی با مقتضای زندگانی مخالف است میگوید « دوره تحصیلات نظری در ادوار ثلاثه سن (سن طفولیت و سن ما بین طفولیت و جوانی و سن جوانی) طول میکشد و روز بروز مواد پرگرام زیاد تر میشود و تمام این مدت شاگرد روی نیمکت می نشیند چشم بکتاب میدوزد و انتظار روز امتحان که باو تصدیقنامه و جایزه و امتیاز میدهند میکشد انتظار چیز دیگر ندارد. شاگرد را در اطاق مدرسه محصور میکنند. ذهنش را با مواد پرگرام انباشته میکنند. فکرش را خسته و عاجز می کنند و فوق طاقتش باو تکلیف میدهند بدون اینکه باتیه او و بسن رجولیت او و بوظایفی که باید پس از فراغت در تحصیل بانها پیردازد توجهی داشته باشند و بدون اینکه بوجود او که از تکالیف فوق العاده عاقل و باطل میشود و بدون اینکه بجمعیت مواج و متلاطمی که حاصل باید طبیعت و حالت خود را بانها شبیه سازد و باحکام محیط خود تعلیم گردد نظری کنند. در مدارس ما شاگرد وسائلی که برایش ضرورت دارد بدست نمیآورد یعنی موردیکه اهمیتش برای او بیش از چیزهای دیگر است بوی تعلیم نمیدهند نه ذوق دارد نه اراده دارد و نه

صلابت اعصاب

امروز دیگر سرپوش از روی کار برداشته شده و هرج و مرج اخلاقی و اختلال قوه ذوق و تشخیص بجائی رسیده که خطر بزرگی برای ما تولید خواهد کرد

سخن

هیچ فرزند خوبتر ز سخن	ز افرینش نژاد مادر کن
گوهر گنج خانه غیب است	سخنی کوچوروح بی عیب است
تا از او جز سخن چه ماند بجای	بنگر از هر چه آفرید خدای
سخن است، آندگر همه باد است...	یادکاری کز آدمیزاد است

نظامی - بهرام نامه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی